

مجتبی گلستانی

واسازی متون جلال آل احمد

سوژه، نهیلیسم و امر سیاسی



واسازی متون جلال آل احمد

سوژه، نہیلیسم و امر سیاسی

مجتبی گلستانی



انتشارات نیلوفر

سرشناسه	گلستانی، مجتبی، ۱۳۶۰ -
عنوان و نام پدیدآور	: واسازی متون جلال آل احمد: سوژه، نهیلیسم و امر سیاسی / مجتبی گلستانی.
مشخصات نشر	: تهران: نیلوفر، ۱۳۹۴.
مشخصات ظاهری	: ۲۳۶ ص.
شابک	: ۹۷۸-۹۶۴-۲۴۸-۶۳۹-۵
وضعیت فهرست نویسی	: فیبا
یادداشت	: کتابنامه: ص. ۲۲۸-۲۱۹.
یادداشت	: نمایه.
موضوع	: آل احمد، جلال، ۱۳۰۲-۱۳۲۸ - نقد و تفسیر
موضوع	: داستان های فارسی - قرن ۱۴ - تاریخ و نقد
رده بندی کنگره	: ۱۳۹۴ و ۲ ک/۸۰ PIRV۹۳۸
رده بندی دیویی	: ۸۵۳/۶۲
شماره ی کتاب شناسی ملی	: ۳۸۸۲۳۱۷



خیابان انقلاب، خیابان دانشگاه، تلفن ۶۶۴۶۱۱۱۷

انتشارات نیلوفر

مجتبی گلستانی

واسازی متون جلال آل احمد: سوژه، نهیلیسم و امر سیاسی

طراحی جلد و صفحه آرایی: تبسم غیبی

چاپ اول: زمستان ۱۳۹۴

چاپ: دیا

شمارگان: ۱۱۰۰ نسخه

همه ی حقوق محفوظ است.

فروش اینترنتی: www.behanbook.ir

تک تک کلمات این کتاب را با احترام و از سر
فروتنی تقدیم می‌کنم به پدرم، علی گلستانی؛ به
پاس مهربانی و شکیبایی و سکوت عمیقش.

فهرست

پس پشتِ گفتار	۹
سیاستِ مؤلف	۱۹
تحلیلِ گفتمان و مرگِ مؤلف	۳۱
چندصدایی و بینامتنیت	۳۹
سیاستِ مذکر	۵۱
گمراه‌کننده‌ی عقل	۵۸
گفتمانِ اعترافی	۶۷
تناقضِ نام پدر	۷۹
سیاستِ سلامت	۸۹
بایگانیِ استعاره‌ها	۹۱
مفصل‌بندیِ گفتمان پزشکی	۹۷
گره‌گاهِ زمین	۱۰۵

سیاستِ حقیقت	۱۲۹
دزدگان و مراقبتِ خود	۱۳۴
آرمان‌شهر تحقیق‌یافته	۱۵۳
آزمایشگاه غرب‌زدگی	۱۶۶
سیاستِ سوژه	۱۷۷
از چشم سراسرین	۱۸۰
از چشم غیرِ غربی	۱۸۸
از چشم سوژه‌ی خط‌خورده	۲۰۰
رنالِیسم و استبداد و ضوح	۲۱۵
کتاب‌نامه	۲۱۹
نمایه	۲۳۳

پسِ پشتِ گفتار

چه؟ یک مرد بزرگ؟ من که جز نمایش‌گر آرمان‌های خویش چیزی نمی‌بینم (نیچه، ۱۳۷۵: ۱۱۸).

بازخوانی انتقادی متون جلال آل‌احمد (۱۳۰۲-۱۳۴۸ ش.) در این کتاب با دو دغدغه‌ی مشخص صورت گرفته است: نخست، درافتادن با اقتدار و مرکزیت برخی از برجسته‌ترین و پُرخواننده‌ترین متون ادبی و فرهنگی ایران معاصر که صرفاً به انتقاد ادبی از نوع بلاغی یا ملّانقطی راه نمی‌برد، بلکه مطالعات ادبی را به مطالعات فرهنگی و علوم انسانی جدید پیوند می‌زند؛ و دوم، گشودن فضای نظریه و نقد ادبی به مباحث بنیادی شکل‌دهنده‌ی جریان روشن‌فکری که نقد ادبی را تا عرصه‌ی بازخوانی و بازنویسی تاریخ و مدرنیته‌ی ایرانی می‌گستراند. استراتژی این نوشتار انتقادی واسازی^۱ است. واسازی یک روش و شیوه یا یک نظام (فلسفی و نظری و...) متشکل و منسجم بر ساخته از ایده‌های معین نیست. واسازی، در بهترین حالت، دست‌کم برای نقد ادبی، یک راهبرد یا استراتژی برای خوانش متن است. استراتژی واسازی که با هرگونه شیوه‌ی غایت‌شناختی مخالفت می‌ورزد، نه فقط مؤلف را منبع آغازین و مرجع نهایی در کشف معنای متن به شمار نمی‌آورد، بلکه خواننده و منتقد را نیز جوینده و یابنده‌ی هیچ‌گونه معنای تعیین‌شده‌ی ثابتی در درون متن نمی‌داند؛ زیرا بر حسب استراتژی واسازی اساساً خود متن متضمّن و حامل هیچ‌گونه حقیقت و معنای قطعی و یگانه‌ای نیست و میان آن‌چه یک متن

مدعی بیان آن است و آن چه در عمل بیان یافته است، تفاوت های آشکاری وجود دارد.

واسازی را باید به مثابه استراتژی مقابله و تخریب مفهوم ساختار فهمید که به شدت به یافتن و افشا کردن و نهایتاً بر هم زدن آن الگوی پنهانی یا ساختار نامرئی حاضر در متون که القای معنا می کند و می کوشد حدود فهم خواننده اش را معین سازد، علاقه مند است. بر این منوال، واسازی متون آل احمد هم به مرکززدایی و اقتدارزدایی از سوژهی مؤلف در مقام صاحب معنای نهایی متن رهنمون می شود و هم قدم نهادن در جهانی متافیزیکی و ساختاری سرشار از تقابل های دوتایی^۱ و تمایزها و تعارض های خواهد بود که در بطن رابطه ی دوسویه ی نهیلیسم - امر سیاسی تولید شده اند. در چنین ساختاری، کارکرد دوگانه ی نهیلیسم - امر سیاسی که دایم در کار تقویت و بازتولید یکدیگرند، به کارکرد دوگانه ی قدرت - دانش در برساختن یک گفتمان می ماند. بر حسب این رابطه ی دوسویه که نباید آن را به تقابلی دوتایی از نوع دریدایی تحویل کرد، مجموعه ای از سیاست های ناهمگون شکل می گیرد که از یک سو، انسان معاصر را اسیر قفس آهنین ماشین و تقدیر می بیند و از سوی دیگر، به تغییر بنیادین وضع موجود چشم دارد.

نهیلیسم صورت بندی متافیزیکی گذشته گرایی و یأس نوستالوژیک و همچنین ضدیت با مدرنیته است. نظریه پردازان نهیلیسم همواره تخصم و آشتی ناپذیری خود را با امر مدرن در تعبیر بحران مدرنیته پنهان ساخته اند.^۲ از این جهت می توان

1. binary oppositions

۲. از آن جا که در نزد منتقدان مدرنیته و نهیلیسم برآمده از آن، واژه ی بحران با توجه به خاستگاه پزشکی اش دربردارندگی دو مفهوم مقابل فرصت / خطر است، نباید از ریشه شناسی اصطلاح crisis یا بحران غافل ماند. این اصطلاح در زبان یونانی دربردارندگی معناهای ضمنی مشترکی همچون قدرت تشخیص و تصمیم و انتخاب و داوری و مجادله بوده است که در قرن پانزدهم میلادی در زبان لاتین معنای نقطه ی عطف یا وضعیت حساس و خطرناک یک بیماری را به خود می گیرد و در قرن های بعدی معناهای غیر پزشکی نیز به آن افزوده می شود.

گفت که تجربه‌ی مدرنیته در متون آل‌احمد به نوعی بدینی نهیلیستی انجامیده و به واسطه‌ی روایت‌های رئالیستی و یک شیوه‌ی ثنویسی مشخص، واقعیتی را برساخته و ترسیم کرده است که در آن سوژه (روشن‌فکر) خود را به‌شدت دچار احساس تنهایی و ازخودیگانگی می‌یابد. چنین واقعیتی گسیخته و بی‌معنا و فاقد روح جمعی است و باید با چیرگی بر آن به خویش و اصل خود بازگشت، یعنی به جهانی که فرد در آن بیگانه نیست و از وحشت و پوچی حاصل از تکنولوژی و روابط شتابان و ناشناخته‌ی مدرن تهی و مصون مانده است. بر خلاف دیدگاه غالب که آل‌احمد را نویسنده‌ی روشن‌فکر مبارزی تصویر می‌کند که پیش‌فرض‌های ایده‌نولوژیک دست چپی را در فضای فرهنگی و فکری ایران معاصر رواج داده است، می‌توان ادعا کرد که از اوایل دهه‌ی ۱۳۳۰ خورشیدی (به‌ویژه بعد از کودتای ۲۸ مرداد) در پیش‌فرض‌های چپ‌گرایانه‌ی متون آل‌احمد گسستی ایجاد می‌شود که اختصاصاً در دهه‌ی ۱۳۴۰ به محافظه‌کاری و رادیکالیسم از آن نوع که در جریان‌ات دست راستی افراطی وجود دارد، می‌گراید. در این دوران، شکست رویاهای آرمان‌شهری و دیدگاه‌های جهان‌وطن که در آرمان‌های حزب توده تبلور یافته است، برای آل‌احمد و بسیاری از هم‌نسلانش حاصلی در پی ندارد جز یأس وجودی و نهایتاً دست و پا زدن برای برگردشتن از نهیلیسم برآمده از تجربه‌ی نومیدی و سرخوردگی. این شرایط همچون واکنش‌های فرهنگی مشابه در برابر مدرنیته و فرآیند مدرنیزاسیون حکومتی تنها به بازتولید پیش‌فرض‌های برخی ضد‌جنبش‌های^۱ قرن بیستمی از جمله فاشیسم منجر می‌شود. بر این پایه، ایده‌ی بازگشت به خویش یا بازگشت به اصل را که در بطن گفتمان غرب‌زدگی بسط یافته است، نمی‌توان به‌سادگی به تقابل و نزاع سنت / مدرنیته فروکاست و همچنین این نوع گذشته‌گرایی را نمی‌توان لزوماً با سنت‌گرایی یکسان و برابر دانست، بلکه باید آن را در مقام غیر سنت نوعی مدرنیسم ارتجاعی -

واکنشی^۱ به شمار آورد. از این جهت، نهیلیسم متون آل احمد با برساختن و ترسیم یک واقعیت تازه^۲، بدینی و ضدیتی بنیادین را نسبت به مدرنیته و انسان و دموکراسی ترویج می دهد که به تلقی خاصی از امر سیاسی^۳ وابسته است و شکل دهنده ی تقابل ما / آن ها (و تقابل هایی همچون شرق / غرب، مرد / زن، خود / دیگری و ...) است: امر سیاسی به مثابه تخاصم و ستیز^۴. بر این اساس، نباید امر سیاسی را با سیاست یکی پنداشت. شانتال موف در کتاب درباره ی امر سیاسی تفاوت میان سیاست و امر سیاسی را مبتنی بر دو رهیافت کلی می داند که تمایز علم سیاست / نظریه ی سیاسی را بر ساخته اند. اولی به حوزه ی تجربی سیاست و دومی به تأمل درباره ی جوهره و حیث سیاسی امور می پردازد. او با وام گیری دو اصطلاح از فلسفه ی هایدگر توضیح می دهد که: «سیاست به سطح انتیک اشاره دارد در حالی که امر سیاسی مربوط به سطح انتولوژیک می شود. این بدان معناست که سطح انتیک مربوط به کردارهای متنوع سیاست مرسوم است در حالی که سطح انتولوژیک مربوط به شیوه ای است که جامعه تأسیس می شود» (موف، ۱۳۹۱: ۱۶). در این معنا، امر سیاسی تعیین کننده ی نوعی وضعیت

1. reactionary modernism

۲. این اصطلاح را از مارتین هایدگر وام گرفته ام. او در سال ۱۹۵۵ در نامه ای به ارنست یونگر می نویسد: «در باب "توصیف های شما شایسته آن است که بگویم که صرفاً امر واقعی از پیش شناخته شده [ein schon bekanntes Wirklichkeit] را ترسیم نکرده اید، بلکه "واقعیتی جدید" [eine neue Wirklichkeit] را دسترس پذیر ساخته اید»؛ و این واقعیت جدید همانا نهیلیسم اروپایی پس از جنگ جهانی دوم است (بنگرید به بیستگی، ۱۳۸۹: ۱۶۶). از نامه ی هایدگر به یونگر، به ویژه از تعبیر دسترس پذیر ساختن واقعیت جدید، چنین بر می آید که نهیلیسم در مقام یک واقعیت جدید، دازاین را در بر گرفته است و از این رو، باید به آن مجال ظهور و پدیدار شدن داد تا دسترس پذیر شود؛ اما مسأله ی اصلی متن حاضر این است که نهیلیسم چگونه از طریق نشانه ها و نمادهای زبانی، یعنی از طریق روایت، در مقام یک واقعیت جدید بر ساخته و ترسیم می شود.

3. the political

4. antagonism

هستی‌شناختی مقدّم بر سیاست است و همچون ساحت واقع در نظریه‌ی روان‌کاوی، تأسیس (یعنی نمادین و برساخته شدن) هرگونه واقعیت سیاسی را امکان‌ناپذیر می‌سازد. بر این پایه، موف به جای تلقی امر سیاسی به‌مثابه آنتاگونیسم (تخاصم و ستیز)، برداشتی را از امر سیاسی به‌مثابه آگونیسم (مخالفت و هم‌کنشی) پیشنهاد می‌کند. برداشت آنتاگونیستی از امر سیاسی به‌شدّت با رویکردی که فیلسوف و حقوق‌دان آلمانی، کارل اشمیت (۱۸۸۸-۱۹۸۵ م.) در رساله‌ی معروف مفهوم امر سیاسی (۱۹۲۷) مطرح می‌سازد، قرابت می‌یابد. در تلقی کارل اشمیت که بر تجربه‌ی نهیلیستی مدرنیته مبتنی است، پیش‌فرض هرگونه فهمی از مفهوم دولت در گرو شناخت مفهوم امر سیاسی است (و نهایتاً هرگونه فهمی از سیاست در این تلقی به‌شدّت دولت‌محور است). پس اشمیت تعریف امر سیاسی را منوط به کشف و تعریف مقوله‌هایی می‌داند که مشخصاً سیاسی‌اند و این مقوله‌ها را در برابر مقولات اخلاقی و زیباشناختی و اقتصادی قرار می‌دهد. اگر در اخلاق تمایز خیر / شر، در زیباشناسی تمایز زیبا / زشت و در اقتصاد تمایز سودآور / غیرسودآور مطرح است، کنش و انگیزه‌ی سیاسی را می‌توان ذیل تمایز دوست / دشمن تبیین کرد؛ تمایزی که اصلی‌ترین تمایزها (و تقابله‌ها) است و «بر بیشترین اتحاد یا تفرقه، با هم بودن یا از هم جدا بودن» دلالت می‌کند (اشمیت، ۱۳۸۷: ۹۶). دشمن سیاسی، اما، لزوماً شرّ اخلاقی یا زشت زیباشناختی یا رقیب اقتصادی نیست؛ بلکه «غیر» است و از لحاظ وجودی جدّاً و تماماً متفاوت و بیگانه با «ما» است. شریر یا زشت یا رقیب نامیدن دشمن بیشتر بر جنبه‌های عاطفی این تمایزگذاری دلالت دارد و چه بسا زشت و شریر و رقیبی که لزوماً دشمن نباشد. این نکته از این جهت اهمیت می‌یابد که امر سیاسی را باید ذاتاً مستقل و خودآیین و عینی دانست. از سوی دیگر، در دشمنی و تخصص هیچ‌گونه خصلت شخصی و خصوصی وجود ندارد و دشمن فقط و فقط دشمن عمومی است. پس لزومی نیست که دشمن سیاسی

مورد نفرت قرار گیرد، زیرا تمایز عشق / نفرت تنها به قلمرو خصوصی افراد تعلق دارد. بنابراین، دو مفهوم دوست و دشمن نه استعاره‌اند و نه نماد، و نه ربطی به عواطف و تمایلات شخصی می‌یابند. ضمن آن‌که دشمن را نمی‌توان و نباید مانند آن‌چه در لیبرالیسم و اقتصاد رخ داده است، به «رقیب» تقلیل داد. «امر سیاسی شدیدترین و آخرین حدّ خصومت است و هر خصومت انضمامی هرچه به نقطه‌ی اوج نزدیک‌تر گردد سیاسی‌تر می‌شود» و در نتیجه «همه‌ی مفاهیم، تصاویر و تعبیر سیاسی معنای جدلی دارند» (همان: ۹۹-۱۰۰). هر سیاستی در جهان بر مبنای همین خصلت جدلی و ستیزه‌جویانه‌ی امر سیاسی امکان می‌پذیرد و اگر «امکان جنگ» از جهان رخت بر بندد، جهان سیاست‌زدوده خواهد شد. در مقابل، موف می‌کوشد با گذار از تقابل دوست / دشمن در تلقی اشمیت از امر سیاسی، ویژگی مهم دموکراسی مدرن را «شناسایی و مشروعیت منازعه و پرهیز از سرکوب آن به وسیله‌ی تحمیل نظم اقتدارگرایانه» برشمارد، زیرا «جامعه‌ی دموکراتیک مدرن تکرگرا که دیگر جامعه را به‌مثابه یک کل ارگانیک نمی‌بیند، وجود منازعات را رد نمی‌کند» و نهادهایی را برای بیان این منازعات به شکل آگونیسم فراهم می‌آورد (موف، ۱۳۹۱: ۳۶-۳۷). پس مخالفت و رویارویی غیردات‌گرایانه‌ی آگونیستی شرط وجودی دموکراسی است و اگر ناسیونالیسم (و همچنین بومی‌گرایی) به‌سادگی خصلت خصومت و آنتاگونیسم می‌یابند، از آن‌روست که «ما»، «آن‌ها» را تهدیدی در قبال ژوئیسانس خود تلقی می‌کند و فقدان ژوئیسانس خود را به یک دشمن غارت‌گر نسبت می‌دهد که ژوئیسانس را از «ما» ربوده است. بنابراین، از نظر موف، باید از تبدیل فرآیند هویت‌یابی به ذات‌گرایی آنتاگونیستی دوست / دشمن جلوگیری کرد (همان: ۳۴-۳۵).

بر حسب آن‌چه گفته شد، استراتژی واسازی، در این کتاب، خوانش متون آل‌احمد را به چند نتیجه‌ی مهم رهنمون شده است: اول، مرکززدایی از سوژه یا آن «من» که همچون یک مدلول استعلایی در کانون این متون جا خوش کرده است؛

دوم، افشای تک‌صدایی و اقتدارگرایی شکل‌دهنده‌ی متونی که حول مرکزیت مدلول استعلایی شکل گرفته است؛ سوم، تحلیل بینامتنیتی که متون آل‌احمد را به فرهنگ متافیزیکی و سنت‌الاهیاتی ربط می‌دهد؛ چهارم، تحلیل چگونگی برساخته شدن گفتمانی وارونه تحت عنوان گفتمان غرب‌زدگی که عمیقاً با تقابل‌های دوتایی و رابط‌های ثابت و ایستای دال و مدلول پیوند خورده است؛ پنجم، فهم همخوانی استعاره‌های پزشکی و تربیتی و دیداری این متون با استعاره‌های برساننده‌ی سنت افلاطونی که در آن‌ها شناخت مساوی با دیدن و تربیت مساوی با مراقبت خود از طریق شلاق زدن به نفس است تا سوژه (حکیم - روشن‌فکر) برای مراقبت دیگران آماده شود و نهایتاً درمان جامعه را به‌عنوان یک نظم‌انداز بر عهده بگیرد. از این جهت، بر حسب کارکرد سوژه‌ی مؤلف و همچنین رابط‌های دوسویه‌ی نهیلیسم - امر سیاسی، چندگونه سیاست ناهمگون در گفتمان غرب‌زدگی تشخیص داده شده است، سیاست‌هایی که اصلی‌ترین کارکردشان پوشاندن و پنهان کردن تناقض‌ها و تعارض‌ها و طبیعی جلوه دادن تقابل‌ها و تخصیص‌هاست.

در فصل اول، بر مبنای سیاست مؤلف به بسط استراتژی کتاب در خوانش متون آل‌احمد پرداخته و یک من - مدلول استعلایی را به‌مثابه مرکز از بطن این متون بیرون کشیده‌ام. اصطلاح بازیگوشانه‌ی سیاست مؤلف دربردارنده‌ی معناهای چندگانه‌ای است که هم می‌تواند به سیاست‌گذاری‌های^۱ مؤلف کتاب واسازی متون جلال آل‌احمد: سوژه، نهیلیسم و امر سیاسی بازگردد که با کدام استراتژی به سراغ متون می‌رود و مانند هر مؤلفی می‌کوشد با گسترش دامنه‌ی توهّم برخوردار از اقتدار خوانندگان و محدوده‌ی برداشت‌های‌شان را تعیین کند؛ و هم می‌تواند به سیاست‌ها و سیاست‌گذاری‌های متون آل‌احمد بازگردد که چگونه اقتدار مؤلف را به شکل‌های گوناگون تولید و بازتولید می‌کنند. سیاست مؤلف از

سطح انتولوژیک امر سیاسی منتشر در بطن این متون برآمده است که جز با تقابل گرایی و غیرسازی راهی برای تعریف خویش نمی شناسد. فصل اول کتاب حاضر به مسالهی کارکرد مؤلفی به نام جلال آل احمد در درون متونی که نام وی بر آن حک شده (و همچنین در متن همین کتاب) اختصاص یافته است. در این فصل، برای بسط و تعیین استراتژی نقد، برخی نظریات ژاک دریدا (۱۹۲۹-۲۰۰۴ م.) را درباره‌ی واسازی و نوشتار بازسازی کرده‌ام و همچنین نظریه‌های میشل فوکو (۱۹۲۶-۱۹۸۴ م.) و رولان بارت (۱۹۱۵-۱۹۸۰ م.) را درباره‌ی مرگ و کارکرد مؤلف بازخوانده و برخی اصطلاحات را از جمله گفتمان و چندصدایی و بینامتنیت، تا بدان جا که در این کتاب به کار آمده‌اند، از منظر میشل فوکو، میخایل باختین (۱۸۹۵-۱۹۷۵ م.) و ژولیا کریستوا (۱۹۴۱- م.) شرح و بسط داده‌ام.

در فصل دوم که سیاستِ مذکر نام دارد، کوشیده‌ام با کندنِ برخی استعاره‌ها از دلِ متون آل احمد تقابلِ مرد / زن را واشکافم و تصویر زن را، آن گونه که در این تقابل بر ساخته می‌شود، بازیابم. تصویر زن در این متون هم نشان‌دهنده‌ی میراثی است که آل احمد به عنوان یک روشن فکر از آرمان‌ها و ایده‌های عصر روشن‌گری برده است و هم نمایان‌گر سلطه‌ی سنت (نو) افلاطونی در شیوه‌های اندیشیدن اوست. این فصل که بر حسب تحلیل روابط و معناهای بینامتنی داستان بلند سنگی بر گوری (۱۳۴۲؛ چاپ اول: ۱۳۶۰) نوشته شده است، مردسالاری متن را با تکیه بر دو مقوله‌ی اعتراف‌نویسی و زندگی‌نامه‌نویسی بررسی می‌کند و سرانجام بر حسب نظریه‌ی روان‌کاوی ژاک لکان (۱۹۰۱-۱۹۸۱ م.) و مقوله‌ی نام پدر نتیجه می‌گیرد که مسالهی سنگی بر گوری بیشتر از آن که با فعلِ داشتن مشخص شود، با فعلِ بودن مرتبط است و مسالهی متن نه رنج فرزند نداشتن، بلکه رنج پدر نبودن و نهایتاً نداشتن اقتدار پدرسالارانه است.

در فصل سوم، بر حسب روابط و معناهای بینامتنی کتاب غرب‌زدگی (ویراست اول: ۱۳۴۱؛ ویراست نهایی: ۱۳۴۳) به سراغ واسازی سیاست سلامت در متون آل‌احمد رفته‌ام. در این متون، نسبت به استعاره‌های پزشکی و نگاه پزشک بر خوردی دوگانه وجود دارد و به رغم مقاومتی که در برخی داستان‌ها، به‌ویژه در مجموعه‌ی داستان‌های کوتاه زن زیادی (۱۳۳۱) در برابر گفتمان پزشکی پدید می‌آید، گفتمان غرب‌زدگی با کاربست استعاره‌های پزشکی همچنان در تقلاست که در جایگاه اقتدارآمیز پزشک بنشیند و برای درمان بلای نهیلیسم و خطر مدرنیته در ایران معاصر نسخه‌های معجرب مخصوص خود را تجویز کند. این فصل که می‌کوشد چگونگی شکل‌گیری گفتمانی وارونه را در تقابل با گفتمان شرق‌شناسی و چگونگی مفصل‌بندی گفتمان غرب‌زدگی را در میان سایر گفتمان‌های رقیب تبیین کند، با واکاوی رمان نفرین زمین (۱۳۴۶) پایان می‌یابد.

در فصل چهارم، بر حسب روابط و معناهای بینامتنی کتاب در خدمت و خیانت روشن‌فکران (ویراست اول: ۱۳۴۳؛ انتشار ویراست نهایی: ۱۳۵۷) سیاست حقیقت را در سه متن سرگذشت کندوها (۱۳۳۳) و مدیر مدرسه (۱۳۳۷) و نون والقلم (۱۳۴۰) از این جهت بررسی کرده‌ام که چگونه تلاش برای بسط تجربه‌ی درونی (روشن‌فکر) به صورت تجربه‌ای همگانی بحران می‌آفریند و این کار چگونه حول استعاره‌ی دزدزدگی و غارت‌شدگی به دو گونه ادبیات آرمان‌شهری (جهان‌وطن دست‌چپی) و ضدآرمان‌شهر (نهیلیستی دست راستی) شکل می‌بخشد. در این فصل کوشیده‌ام ربط متون آل‌احمد را به سنت و متون افلاطونی تفکر نشان دهم و در کنار گرایش مشترک این متون به تمثیل، مفهوم روشن‌فکر آل‌احمد را با مفهوم حکیم حاکم افلاطونی مقایسه کنم.

در فصل آخر، سیاست سوز و نفوق استعاره‌های دیداری را در متون آل‌احمد وارسی‌دهم و جدال و تشیی را که در این متون با دیگری و غرب بر سر احراز جایگاه اقتدارآمیز و نگاه مسلط وجود دارد، در دو مجموعه‌ی داستان کوتاه سه‌تار (۱۳۲۷)

و پنج داستان (۱۳۵۰) تحلیل کرده‌ام. تقوُّق استعاره‌های دیداری دیگر مقوله‌ای است که این متون را به سنت افلاطونی (و نوافلاطونی) مرتبط می‌سازد. در این فصل، در امتداد تحلیل‌های فصل سوم، به قول آل احمد کمی «فرویدبازی» کرده‌ام و با کمک روان‌کاوی لکانی به این نتیجه رسیده‌ام که متون آل احمد بیشتر از آن‌که اقتدارستیز باشند، با اندیشیدن در چارچوب سه‌گانه‌های نمادین به اقتدار و تصاحب جایگاه مقتدر پدر گرایش دارند. در نهایت، این فصل که به نوعی فصل نتیجه‌گیری کتاب به شمار می‌آید، به بررسی اجمالی کارکرد نثرنویسی سوژه‌ی مؤلف و رنالیسم روایی متون وی در برساختن جهان مبتنی بر تقابل‌های دوتایی و اقتدارگرایی اختصاص یافته است.

در بازخوانی این متون گاهی مجبور بوده‌ام که با استفاده از گیومه‌ها و علائم نقل قول (باختینی - دریدایی) داستانی یا جمله‌ای یا اصطلاحی را از نورایت کنم. امید دارم که از این شیوه، به جای ملال برای خوانندگان، دو نتیجه حاصل شده باشد: اول، گفت‌وگویی مداوم با متون آل احمد و شنیده شدن صدای دیگری در متن واسازی متون جلال آل احمد: سوژه، نهیلیسم و امر سیاسی و دوم، به پرسش و چالش کشیدن معناهای تثبیت‌شده و پذیرفته‌شده‌ی این متون.

و در نهایت می‌ماند چند سپاس‌گزاری: از آقای حسین کریمی، مدیر محترم انتشارات نیلوفر، به خاطر همراهی‌اش در انتشار کتاب، بهمن ذکی‌پور که بارها درباره‌ی برخی مفاهیم فلسفه‌ی اسلامی با او بحث کرده‌ام و مجتبی روهنده که با صبر و حوصله‌ی همیشگی‌اش تجربه‌های خود را در تنظیم کتاب‌نامه در اختیارم گذاشت؛ از برادرم، محسن گلستانی که از گذشته تا همیشه تنها رفیق من در زندگی بوده است و تبسم غیثی که با من و علاقه‌ی جنون‌آمیزم به نظریه و فلسفه می‌سازد.

سیاست مؤلف

تحركات و اساسی ساختار را از بیرون ویران نمی‌کنند. این گونه تحركات نه ممکن و موثرند و نه می‌توانند هدف مناسبی داشته باشند، مگر آن‌که در همان ساختارها ساکن شوند [...] اقدام به و اساسی ضرورتاً عمل کردن از درون، و ام گرفتن همه‌ی منابع استراتژیک و اقتصادی و ازگونی از ساختار قدیمی است، و ام گرفتن آن‌ها از لحاظ ساختاری؛ و این یعنی انجام و اساسی بدون توانایی جداسازی عناصر و اتم‌های ساختارها همیشه به شیوه‌ای معین تزل یافتن به شکار و طعمه‌ی کار خود است (دریدا، ۱۹۹۷: ۲۴).

برجسته‌ترین عنصر در نوشته‌های آل‌احمد حضور یک «من استعلایی» در کانون و مرکز این متون است. از این «من» تعبیرهایی گوناگونی شده است. آل‌احمد خود در رساله‌ی کوتاه یک چاه و دو چاله میان یک «من» که من درونی و شخصی اوست و «صاحب قلم» که من نویسنده و راوی است، تمایز می‌گذارد که: «همین صاحب قلم مخفیانه به من گفته است که با همه‌ی دعوی باهوشی دو سه بار پایش به چاله رفته»؛ و ادامه می‌دهد که «او»، یعنی صاحب قلم، «حالا آمده مرا شاهد گرفته و خودش کناری نشسته و قلم را سپرده دست من» (آل‌احمد، ۱۳۵۶: ۹). تمایز «او» (صاحب قلم) و «من» (درونی) در داستان بلند سنگی بر گوری به تعارض و «جر و منجر» دو شخص در وجود راوی می‌انجامد و از آن دو به «شخص اول» و «شخص دوم» تعبیر می‌شود (آل‌احمد، ۱۳۶۰: ۷۱-۷۳). تاکید بر حضور دو آدم در وجود مؤلفی به نام جلال آل‌احمد، تمایزی دیگر را میان «روشن‌فکر حرفه‌ای» و «قصه‌نویس حرفه‌ای» پدید آورده است که «گاهی این روشن‌فکر حرفه‌ای که فقط در مسایل اجتماعی و فرهنگی روشن‌فکر است چنان